

به نام خدا و به نام پابندگی ایران

هم مین

نامه های درون این کیف گواهی نرسیده چیز دارد
زندگی من و همسر من با سده که مادر من تا هنگام مرگ از
آنها نگهداری میکرد.

اکنون این کیف را به دوستی بسیارم اگرم شود
به شکل لوآن را یافتی، حباد انا نامه بار از میان ببری،
خواهم اینست که آنها را نگهداری و در محنتین فرصت به
من یا همسر من و خیاچی زنده یاد در دسترس نبودیم به دست
یا همسر پرسانی.

بسیار بسیار
دارتوش فردر

۱۳۹۱/۴/۲۵
مسئله

نشانی خانه و شماره تلفن کنونی خود را در زیر آورده ام
خیابان هدایت، کوی پهبان شماره ۲۴
تلفن ۰۷۹۶۳۷۳

ولی ممکن است در آینده عوض شود.

طهران پارس
ملکه هزرت خایان عم



جناب آقای دارپوش فرورد اردلان
تفاسه

احمدآباد ۵ فروردین ۱۳۳۸

جناب آقای دارپوش فرورد

از اظهار لطفی م برای نوروز ۱۳۳۸
فرموده لید صمیمانه تسکینم در روزهای خجسته
نخستین روزهای نوروز محرمین مبارک و بیرون شهر
بسیار هم این عبار رسیده در روزهای صحت و خوش
بر سر این جانب و طبقه از آن هم رسیده
بزرگ اشغال ما را زیاده کند
دکتر...

یاسیده ایران

سورسین سلام رسانائی راه ستائیت هرلند بیدر رسانائی که

در راه اندیشه تدابیر این دم حیات از هیچ کوششی در رخ

نمی کنند.

سالی گذشت دلی هم سخنان من هم سخنان سنگینی زنجیر اسارت

را بردست و پای خود احساس می کنند. اکنون که در کرتانه سال نو

هستم از خدای ایران با همه جان آرزو می کنم که سال نو را سال پروری

و سرفرازی سازد و بار دیگر آتش درختان آرزوی ما که مصدق کبر

برافزودخت شعله در سازد تا هم سخنانم از لوی رحارت آن از نو

نمودد هزاره سعید و کلام

زندگی یابند

ردانه رسنندری

دانشجوی دانشنامه ادب



تهران

شماره ۱۰۰ - سکا کاغذ ۲۰۰

سرکار عالی نایب سردار اسکندری

احمد آمار ۲ فروردین ۱۳۲۹

غرض شریف
مرقد محترم خود حصول ادرار است
نیات ایشان گریه خوانم و ابروی سرکار عالی را در این
بسته با لای بسیار در نیات صحت و خوب در بر داشته
تکرات خود را تقدیم بنمایم
دکتر احمد آمار

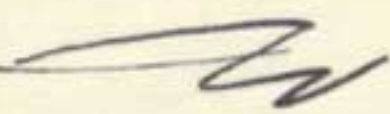
جناب آقای دکتر محمد مصدق

سرور من

بیاس عشق و احترامی که نسبت شما دارم شمارا بس نوروزم را بسیدترین
 مدبرگاه خدای بزرگ زانو میزنم و با همه ذرات وجودم از او برای شما
 که عزیزترین عزیزانم هستید عمری دراز و سرشار از شادی و سرور و
 آرزو میکنم ، و از او میخواهم که با بردگی در سایه رهبری شما
 ملت ایران از بدبختیها و سیره روزهای کندی رهائی یابد

نوروز ۱۳۴۱

ردانه دژ



پاینده ایران

جناب آقای دکتر محمد صدق

جای سرافرازی بهمار است که شاد باشنوروزهم در پیشگاه ارجند
شما پذیرفته گردد .

فصرترا قیمت شعرده بار دیگر یاد آور میشود که من و یارانم در انجام فرمانهای
آن پیشوای بزرگ بجان ایستاده ایم .

نوروز یکم هزار و سیصد و چهل و یک

داریوش فروهر

سرور من

در این لحظات که آغوش روزهای سال سپری میشود با آنکه

بایران من همه در بند دگر خیم هستند مثل همیشه بایسنده ای سرور

از گرز و وایسی و باغلی آسجیه با مجرد احترام برای شما سال

نفس را بجزورتان ساد باش میگویم و با همه دل آرزو دارم

سال های دراز از احساس گرمی سایه شما بر زندگی خود

همزمان بر خور دار باشم ، باشد که سال نو ، بایان بترکها

عدایها و شکستها باشد و بجای اندیشیدن شاد و دلریها

باید در بحالتان دیدارتان من ارزانی گردد

میدانم هر سرم دار بوش هم که زندانی اهد من است آرزو میکند

سال نو سال سرری طلت ایدان و بیسوی عالیقدرش معذرت

باشد

۲۹ ر سفند ۴۱

بروانه نذر هر

احد آثار ۱۶ فروردین ۱۳۴۲

عرض شکر

نمای لطیف و مفهومی خانم روحا مصدق را در
در محبت کمال عرضی در بیان کرده موافقت
عرض کرده تقدیم کنیم در صورت امکان بجز خود
در عالمه خاتم و صبر بسیار را همیشه در دست
فرح شد ز شدت پیشی که از آن در کمال

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از اظهار لطف و فرموده لایحه نیت تقدیم نظر بکتابخانه
عیدی نیت تبریک عرض کنم عذرا نم یالار کمال در کمال
ببر بر رهنبرنده کفاف ده در تبریکهای خاصه لایحه
زیارت کنم بگویم احبابار ۱۶ خرداد ۱۳۴۲
زکریا مهر

پاینده ایران

جناب آقای دکتر محمد مصدق

بسیار سربلند خواهم بود که شاد باش نوروزیم در پیشگاه

آن پیشوای ارجمند پذیرفته گردد •

فرصت را غنیمت شمرده یاد آور میشوم همواره در انجام

فرمانهای شما که راه راستین زندگی را بمن آموخته اید

بجان ایستاده ام •

داریوش فروهر

تبریز ۱۳۴۳
مستاد

اعداد ۲ و درین ۱۲۴۲

قریب شوم بر قوه محترمه عرض اول در راه
 در مذهب نهایت پیش گوید که عیدی از هیئت ^{مقام}
 ترکایه حقیقی خود را عرض کنم ، اصل ^{در عرض}
 تصنیف در سید کبری هم از ارت ^{مقام}
 در سال در کمال صحت خوش بر سر ^{مقام}
 زمینی خود بر این گاهای مندر در راه ^{مقام}
 بدلیل من در راه رجب تصنیف ^{مقام}
 در راه آزاد در سبب ایران ^{مقام}

سرودین، صدق نزدیک

در کستان سال نو، بر دیگر، بستان سخن گویم، با غزری که تار و پود و مردم کس را از هر دو اقسام
بوست، با سخن گویم، در این همه امید کنی که سال گذشته در شام خاطر
خود خدا می، سستی و کوه بی، گروهی به بایس و نویدین گراسی، آنگون که به سوز
سال نو بیروم، بزرگم که بر لایه امید به هر روزی دست.

دلم می خواهد ساعته، بستان سخن گویم و در در کنی را که مردم بسند، مثل کردن کم حاصل
رابطانی بزرگم

درین تهر کنی سکه دست که روزی بر این ساعته، در دل ده که کوشیده بودم، بر این ساعته
فرو رکنه اند که روزی ناشان را بدینال نام ساعته که دردم دایره در برابر عفت ساعته، این
عین، یارانی در ساعته در این ساعته دستم نایز، با جی هابیه بر بدام سکوت بزرگی ساعته

نمونه و سرم نیام عمیق ترین اهدایم فرو افتاده است

بوی، سال نزاران دایس گویم و مثل همیشه از خدای بزرگ می فراموش که سال در نزار

سایه برانایه سار ز بندگی ملت، کس کرده، باب

کودانم خودم
نوروز ۱۳۴۳

فدت برکات عید فغم بردانه خود

امداد ۲۶ درین ۱۲۴۲

عرض بند

بر وقت محترم عرض دل دریا بخشنده در حق است بدان گزیده
با اینکه عیدی را از محبت در عهد تصنیف استفاده یکم در عرض
خند نظر ارادت عصاره صفا در محو را کجاست یکم آن در حق
محرمانی و خود را بار و گزیده نگاری صبر کرده در حق
عیدیه در راه آرا در سبب لال وطن غیر کما فی السیرت
بتریک عرض یکم در رضا خواهم در راه ارادای است
عنده مرقی بر ارد گزیده از نزد در نظر سن از در راه
ایع بهی نیست در در کار بهتری ای هم به چون
مردم غرض خود هر دو را در در دینی را در گزاردیم
در عرض عطا کند که راه میخواستیم در راه گزاردیم
دلدار است خود را بکبیر می نامیم در کمال

جناب آقای دکتر محمد صدق پیشروی ملت

با اینکه بیش از ده سال میگذرد دستگاه استعمار و استبداد شما را از میان ملت در

رود و بزدان کشیده است هیچگاه جریانهای سیاسی کشور و زیر و بم راهی که برای ادامه نهضت ملی پیورده شده از نظر تیز بین آن پیشروی بزرگ پنهان نمانده است .

خوب میدانید از آغاز تجدید مبارزه جبهه ملی ایران کوششهای بسیار شد که این جبهه بتواند وظیفه تاریخی خود را بعنوان سازمان اداره کننده نهضت ملی ایران بنحوشایسته ای ایفا کند ولی در عمل کجرویها و سستی هائی رخ داد که به از دست رفتن فرصتهای بسیار انجامید .

با اینهمه کسانی که در سالهای فضیلت سوز گذشته هیچ بیم و نوبدی آنها را از پیروی راهی که شما رهنمون آن بودید باز نداشت واژه نا امید و شکست را نمیشناختند و با همه سرگردانیها از هیچگونه ایستادگی و کوشش برای واژگون کردن دستگاه استعمار و استبداد باز نایستادند .

خوشبختانه اظهار نظرهای آن پیشروی خردمند در خلال پاسخهایی که بتازگی به بعضی از نامه ها داده اید جای هیچگونه تردید باقی نگذارد که جبهه ملی بصورت کنونی " قادر به هیچ عملی نیست " و تصمیم گرفته شد

کوششهای لازم برای ایجاد دگرگونی در شکل " سازمان ورهبری " آن بعمل آید .

و در نخستین گام نامه ای به " شورای مرکزی " کنونی جبهه ملی ایران نوشته شد که رونوشت آن به پیشگاهتان فرستاده میشود و نیز بعرض میروساند که " هیئت اجرائی جمعیت نهضت آزادی ایران " - " هیئت اجرائی -

جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران " - " کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران " - " کمیته

سازمان بازار جبهه ملی ایران " - " کمیته مرکزی حزب ایران " - " کمیته مرکزی حزب مردم ایران " نیز در

جریان کار قرار گرفته اند .

اینک افتخار دارد که برای ادامه این کوشش در انتظار دستورها و راهنمائیهایی آن پیشروی بزرگ باشد .

با درود فراوان

داریوش

فروردین
۱۳۴۳

حضرت نجف آبادی دارالعلوم فرنگی

احمد آباد ۲۸ فروردین ۱۲۴۳

وقت گرم
در جهت بیت مشرف گردید راجع مصلحتی در مقام
نظر سیده ۴۴۵۵ است در حیطه و فصول در مقام
صدور همه توفیق حضرت کرامت کفایت در مقام
رطن با دست سید از امر توفیق در مقام
نیز در مقام ارادت خود با کرامت در مقام
در مقام

کردی، صدق زبیر

بیا عزیزها! شنیدیم . چه بده سگرافه برایم از نشان فرستاده
ن از اینده هم مردی هستم که در در لهر و افترا هم هست که نشان بر
فردی با هم که آسان را توان براری با کوفت نیست
بر این فدا هم لطف عزیزها که با این قرآن تقدس است
رسیدن از فرس فرود است تا او نیز قبول از عزت در لذت

دعوت خود کرد

خاطر عزیزها نه ان داریش نیست . بکم در در انتظار

فرصت .

برادرین درود

بکم از این درود ۴۴ سلام

سودی ، صدق زین

باردگر نوزد آمد و در صقیه ای عیدین اجازت داده شد تا با سگن

گویی . با سگن یاران ، در احترام آینه آن با وجودین در آینه و

من خونی از آن شده ام

ولی دروغ که اسال نیز آرزو آیم زلف هستی نرف

صفتی که آینه بینی که در اینم بر دلها موجب شد آینه در بافتن

همه با همه وجود می گویند شکل نذر در . با اینها با زعم سر

از آمد ، آمد به آینه ای که آینه ایان آن باشد به فردا

می ندم

با عین واقرا

نوزد بگذارد به سینه در حیا

رطاب نوزد

کار علیہ قائم بردارند خرد

۱۳۴۴

عرف مشر

در این روز و شب فخری کاشی شریفی قاضی دارنده در سید
بی خوفت دستم علی بن خیر عرض خواست این آردی مرد
دلمون چه سید را از لیل است که ترکات است به در آن
عیدین بنیر و فخرم مکنم در خواستم به لیل در کمال محبت
زحمت بر روی در ارج است خرم اگر در بند خردی در بند
با کمال سیر و خوار خوار شدیم که تصویب ادا کنیم در ادا
فردا بختی بر تمام دگر در بند

ن
تیمه را

کردن . . . عزیزتریم

باز فرصتی پیش آمد تا خدمت را کنارش احساس کنیم و با شکرش

گویم دل نه از خدمت . نه از احساس استغاثه که این زمان سیه

حقیقت آن نفرت با برش در من دیده کرده . از عسر و دارو

از مردی که از اعتقادش به لذت می برد و با بدارش ایستادم

تن مدافعتش را دوستی هسته کرد و در خود لازم داریم که نه

که از بسند زیرا با یک اجازه از حضورش لطمه پاست

کن دارم

برده از خودم

عرض سرد

بسیار با غم و غمناکی جواب فرموده اند
 تقدیم کنیم در آن مرتبه را آری خود عرض کنیم
 نظم شد در کلمات خود را بسنده می نمود آن عرض کنیم
 نظر شده را در ایشان آن خوبتر است در عرض کنیم
 صلح در ایشان است بعد از آن در آن خوبتر است
 در آن در آن خود را بجز در آن است چون که
 در آن در آن

سردی . باز نوروز آمد ، خدای بولند که من زانکه انتظار فراریدم نوروز را

دانشه باشم دلم سرد دیدار خط غمزه شما را داشت .

من و دحتم هفتاد و پنج سال محول سال عین شما را دیدم در آنرا با استیاق بوسیدم .

دارم هم شک ندارم که در آن ساعت برای سلامتی و سرورهای شما دعا کرده دلی

در وضعی هست که نتواند حتی کلامی برای شما بنویسد

امید دارم که بدیدارتان بیایم ولی هنوز ندانم ام . بر استی دروغ

نیت که زنده باشم می آید که بتوانم شما را ببینم . نغمه بر این روزهای سیه

دیره . از سالی که نیست و همه جا بلیس گوشت تا استقامت هر آرزوی من

و هر بار از گوشه ای صدای بر جانت و خادش شد گفتم ندانم تا بگویم

ولی برای سالی که آغاز می شود دلم سرد است از امید به آئینه است . میدانم

بیازند کاشی که حدیث من استوارند بر آنکه این راه را ادامه دهند و از برای

نفسند و وجود ما زین شما نیز و کس در اهنای آن است

نوروز بگذرد بصدای دلم

برای نوروز

احد آمار ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۵

نمایند

عرض شد در وقت روزه محرم در کلاس

در چند سیارک سفید بود در این کلاس

بر عرض است در وقت نزهت کلاس در کلاس

در وقت آن کلاس خود را در کلاس

میکم در وقت نزهت کلاس در کلاس

را از طرف از کلاس در کلاس

و حسب تقصیر تمام در کلاس در کلاس

دکتر

جناب آقای دکتر محمد مصدق

هرچه زمان میگذرد و فراز و نشیب های تازه ای را پشت سر میگذارم سپاس
بیشتری نسبت بسما که راه راستین زندگی را بمن آموخته اید احساس میکنم.
و با چنین احساسی است که در آغاز کوششهای آینده ام بار دیگر آمادگی
خود را برای انجام فرمانهای آن پیشوای ملی بازگو میکنم.

با آنکه ملت ایران روزهای تیره ای را میگذراند و آزاد بخوابان این سرزمین
دچار پراکنندگی و سردرگمی گشته اند امید است که با گرد آمدن بازمانده نیروهای
ملی و بهره برداری از آموزشهای فرودمندان آن رهبر بزرگ بتوان گامهای
پرازشی در راه آزادی و آبادی ایران در پرتو سال برداشت

با درود فراوان

دوازده آبانماه ۱۳۴۵

محمد مصدق
فرود

مدرسه خانیقہ دارالعلوم فریدکوٹ

احمد آباد ۱۴ آبان ۱۳۴۵

وقت گرم
رقوبہ فخریہ جو حصول درجہ
داعیہ خوشحال ندیم و سرانجام ان بلا توجہ و حال
کار بجز گنت روز گرم از نظر ارادہ
گریہ و اصدادہ حوائج و کلمات سے دریں
عطا کیہ و توبہ فدیہ بقدری لطف و کرم
حال بہ خوشی و درود و حقہ از ان
نقدہ شدہ ام کلثوم از ان و کرم و کرم
عزیزین نور دارالعلوم

داریوش فروهر

۷۸۱۳۶۲
۳۰۳۷۹۲ تلفن

پیشوا من

سحرگاهان سر نیاز به آستان امر ریتا
سوده و با شکستگی، سندی در دیرپائی
شماره اخوانتام

۱۴۴۵ آز

ذریعہ گیم اور طاری طبی ہر مہرہ
تتمہ رہا رسم المری ہر ریاضی
دکتر محمد مصدق
بر لہار حوالہ ہر درسی کم
شراعت ادارت رفرار خدیو ادرا را
مہراہ ہرگی اہم ہاں راہ کلند

ایہ کالی ہر سر ہر ہر ہر
حمدا عترتکم دامدادہ ہر ہر ہر
خرام ہر ہر ہر ہر
۱۳۳۵
رہا ہر ہر

ن
بینه برای

بیتوای نوب و مراد والام

خدا را به شرف جهان سزاند دارم که همه روزگی سلامت
زندگی برای شما بجه و در خود مقدسات را از بهاری و نگرانی

در دیدار

نامه که من پیوسته سرشار از هیجان دیدار شما بوده دلی
این بار که شما در همین شهر نزدیک ماهیته این استیانت
بدان حد رسیده که می خواهم همه زندگیا بگم و با هم

دیدارشان کنم

ن
۱۰

بر آستان خدا از اندیشه منم و از اوستی خواهم دل بهر کار

هر چه بهتر سازد و با وجود همه مشکلات اجازه دهید از این فرصت
نعمت استفاده برای دیدار شما که خدای خدایترین روزگاری هستی

۲۵ آذر ۱۳۴۵

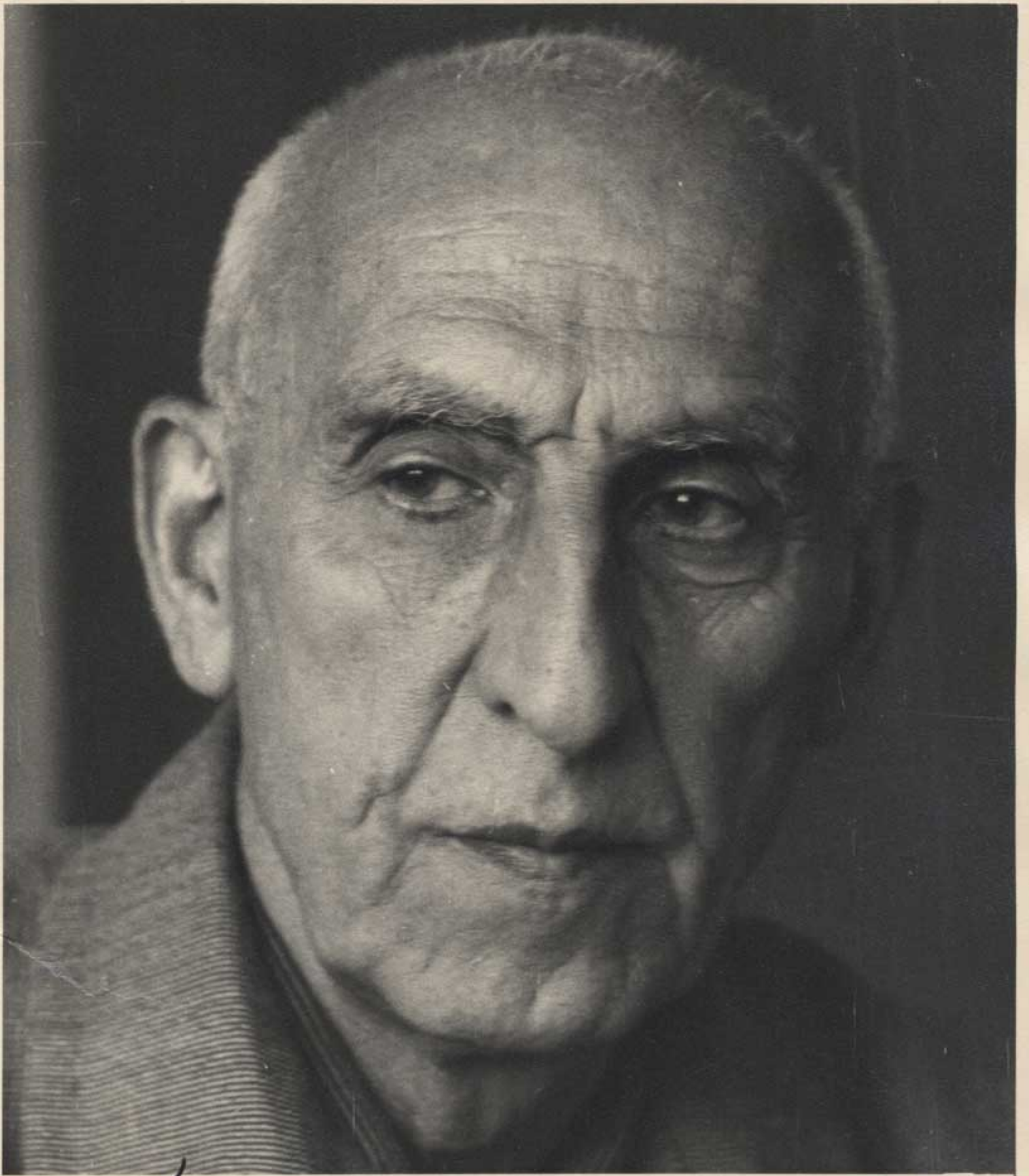
سپاسگزارم

بر دانه فرد

۱۳۴۵ ۲۸ آبراه ۱۳۴۵

عرض منو
 رفته بودم ۲۵ شهریور
 اردابخشید در جبهه پایداری
 به به بسیار شانس در اردابخشید
 فرزندم اندر کیم دلخ طبع خود را
 به یک نفر از جوانان رفته ای ارداب
 به کار کیم در ارداب را اعم شرد
 خدا تمیر در ارداب (ارداب)

در کمال



۱۳۳۰

جناب آقای دارپوش خرد در خاتم سخن ابراهیم پور احمد نادر ۳ اردیبهشت
دکتر مهران